

مراقب باشیم جریان تحریف نشانی غلط ندهد

این روزها مشکلات اقتصادی در صدر دغدغه‌های مردم است. رفع مشکلات متعدد اقتصادی، راه‌حل‌های مخصوص به خود را دارد که این چیز پنهانی هم نیست. در طول سالیان گذشته، رهبر انقلاب در دیدارها و جلسات مختلف این مشکلات و راه حل آن‌ها را بارها به مسئولین متذکر شدند. اگر به این تذکرات جامه‌ی عمل پوشانده می‌شد، امروز وضعیت معیشت مردم به مراتب بهتر از وضع کنونی بود.

یکم - بیکاری یکی از معضلات اصلی کشور

راه‌حل - کلید اصلی اشتغال در کشور تولید است

ستون فقرات اقتصاد مقاومتی که ما عرض کردیم، عبارت است از تقویت تولید داخلی؛ اگر این کار تحقق پیدا کرد و هم‌ت‌ها متوجه به این مسئله می‌شود. مسائل کار به تدریج حل می‌شود... اشتغال عمومی می‌شود، بیکاری که یک معضلی است در جامعه بتدریج کم می‌شود و از بین می‌رود. اساس کار، مسئله ی تولید است. ۹۴/۲/۹

دوم- گرانی و بالا رفتن قیمت‌ها و مشکلات معیشتی

راه حل- جلوگیری از نگهداری غیرمعارف جنس در انبارها

مسائل فوری عمدتاً مسئله‌ی مهار قیمت‌ها است؛ یعنی تلاش‌هایی [برای آن] باید کرد. متخصصین مسائل اقتصادی معتقدند که این کار ممکن است؛ یعنی کسانی که اهل مدیریت اجرایی در زمینه‌ی اقتصادی هستند معتقدند که می‌شود قیمت‌ها را مهار کرد. البته گاهی اوقات که قیمت‌ها بالا می‌رود به خاطر کمبود کالا است؛ لکن در مواردی هیچ کمبودی وجود ندارد، جنس وجود دارد، زیاد هم هست [اما] در انبار آن را نگه می‌دارند، عرضه نمی‌کنند، که خب با این‌ها بایستی برخورد کرد، یعنی واقعاً این‌ها را حتماً بایستی دستگا‌ه‌های ذیربط که عمدتاً دستگا‌ه‌های دولتی هستند_ قوه مجریه، قوه قضاییه هم اگر کمکی از او لازم هست_ وارد بشوند، این یک مسئله است که بازار یک ثباتی پیدا بکند. این حالت که هر روز اجناس یک قیمتی پیدا کند، برای کشور مضر است. ۹۹/۵/۱۰

سوم- مشکل مسکن، سهم عمده‌ی هزینه‌ی خانوار

راه حل- عمل به وعده‌ها برای ساخت مسکن

یکی از غفلت‌هایی که در این چند سال شد، این بود که به مسکن پرداخته نشد... خود تولید مسکن صنایع زیادی را به خدمت می‌گیرد و به کار می‌اندازد؛ یعنی کارآفرین و تولیدآفرین است. ۹۸/۲/۲۴ [حالا] کارهایی که شروع شده یا قول آن داده شده سعی بشود تمام بشود. خب وزیر محترم مسکن قول چهارصد هزار -که البته حالا آقای رئیس جمهور گفتند ششصد هزار تا بهتر؛ چه بهتر در- واحد مسکونی را تا آخر دوره داده‌اند؛ این چیز بسیار خوبی است، کم نیست؛ مجموع اینها یک تحولی در امر مسکن به وجود می‌آورد. ۹۹/۶/۲

چهارم- مشکل کاهش ارزش پول ملی

راه حل - مقابله با توطئه‌ی امنیتی_سیاسی برای بالا بردن نرخ ارز

حفظ ارزش پول ملی؛ اینکه این ارز همین‌طور افسار پاره کند و قیمتش روز به روز بالا برود، چیز بسیار بدی است. به بنده گزارش شده از جاهای مطمئن که این [موضوع] بیش از آنچه دلایل اقتصادی داشته باشد، دلایل امنیتی_سیاسی دارد_ نه اینکه دلایل اقتصادی نداشته باشد اما عمده دلایل امنیتی_سیاسی است که خب اگر این [طور] باشد باید جداً مقابله بشود، کسانی هستند که به این آتش‌افروزی دامن می‌زنند. ۹۹/۵/۱۰

پنجم- مشکل کمبود سرمایه در کشور

راه حل- تکمیل طرح‌های نیمه‌کاره، هدایت نقدینگی به سمت تولید، تسهیل در اعطای مجوزها و...

سرمایه‌گذاری در کشور ما سال‌ها است که اختلال پیدا کرده؛ یعنی واقعاً سرمایه‌گذاری لازم نمی‌گیرد. آنچه در این زمینه باید انجام بگیرد اهتمام به سرمایه‌گذاری است.

اولاً یک کار اولی و ابتدایی که خیلی مهم است، این است که ما در یک بخش‌هایی سرمایه‌گذاری‌های کلانی کرده‌ایم که تمام نشده، یا نیمه‌کاره رها شده. اولین کار این است که ما این سرمایه‌گذاری را به کمال برسانیم. ۹۹/۶/۲

مسئولین روش‌های مدیریت نقدینگی را جستجو [کنند]؛ این نقدینگی موجود باید هدایت بشود به سمت تولید که این کار آسانی نیست، کار مشکلی است. ۹۹/۶/۲

سرمایه‌گذاری را تشویق کنید؛ چون سرمایه‌گذاری عمدتاً باید به وسیله‌ی بخش خصوصی انجام بگیرد. مشکلات مالیاتی برطرف بشود، مشکلات مجوزها برطرف بشود. مشکلات تسهیلاتی بانکی برطرف بشود، این‌ها کارهایی است که همه بلدند [منتها] باید بنشینید، اهتمام کنید، انشاءالله این تشویق‌ها انجام بگیرد. ۹۹/۶/۲

ششم- وجود موانع برای تحقق شعار «جهش تولید»

راه حل- جلوگیری از واردات بی‌رویه

یک موضوع دیگر هم موانع جهش تولید است؛ ما امسال را سال جهش تولید معین کردیم و موانعی در اینجا و در سر راه وجود دارد... این را حضرات در جلسه‌شان مطرح کنند و به نتیجه برسند... یکی از موانع، همین مسئله واردات بی‌رویه است. ۹۹/۵/۱۰

واردات بی‌رویه چیز خیلی خطرناک و مهمی است، گاهی اوقات واردات بی‌رویه، واردات لوکس است؛ یعنی هیچ نیازی به آن نیست. ۹۹/۶/۲

یکی از موانع مسئله قاچاق است. جلوگیری از قاچاق به عهده خود ما است. این را دیگر نمی‌شود انسان از دیگری توقع داشته باشد. ۹۹/۶/۲

هفتم- کمبود قطعات یدکی در کشور

راه حل - سفارش‌دهی به مراکز تحقیق و پژوهش و قطعه‌ساز موجود در کشور

یکی از موانع، همین مشکلات قطعات است که مکرر به ما گفته می‌شود که مثلاً فرض کنید فلان ماشین فلان قطعه را ندارد، نمی‌دهند. خب ما در کشور نهضت قطعه‌سازی داریم که خوشبختانه راه افتاده... قطعات مورد نیاز را به مراکزی که

قطعه‌سازی می‌کنند، به مراکزی که تحقیق و پژوهش در این زمینه می‌کنند، ارجاع کنید تا آن‌ها برایتان قطعه را بسازند؛ و می‌توانند. ۹۹/۶/۲

هشتم- ساختار ناکارآمد اقتصادی در کشور

راه حل- اصلاح ساختار بودجه، اصلاح نظام بانکی

همه ی دستگاه‌ها هم -دستگاه‌های دولتی، دستگاه‌های خصوصی و شبه خصوصی- بایستی همه با هم همکاری کنند که این کار انجام بگیرد؛ لکن اصلاحات اساسی، همان چیزی است که ما دو سال قبل از این به همین جلسه‌ی شورای اقتصادی سران سه قوه ابلاغ کردیم. ۹۹/۵/۱۰

نهم-وابستگی اقتصاد کشور به نفت

راه حل - تقویت اقتصاد دانش بنیان

کاهش وابستگی به نفت یکی دیگر از الزامات اقتصاد مقاومتی است. این وابستگی، میراث شوم صد ساله‌ی ماست. ما اگر بتوانیم از همین فرصت که امروز وجود دارد، استفاده کنیم و تلاش کنیم نفت را با فعالیت‌های اقتصادی درآمدزای دیگری جایگزین کنیم، بزرگترین حرکت مهم را در زمینه ی اقتصاد انجام داده‌ایم. امروز صنایع دانش بنیان از جمله‌ی کارهائی است که می‌تواند این خلأ را تا میزان زیادی پر کند. ۹۱/۵/۳

گروه‌های مقاومت؛ بلای جان تروریست‌های آمریکایی

اشاره: تروریست‌های آمریکایی این روزها در عراق با گرفتاری‌های زیادی مواجه هستند. شاید مهمترین این گرفتاری‌ها، بروز و ظهور روزانه گروه‌های کوچک مقاومتند که خواب را از تروریست‌های بدنام آمریکایی گرفته‌اند. در باره چیستی و چرایی فعالیت این گروه‌ها نکاتی وجود دارد که این مقاله بدان می‌پردازد.

روای آشفته‌ی آمریکایی‌ها در عراق

اکنون یکسال از راه‌اندازی فتنه و آشوب در عراق می‌گذرد. آشوب‌هایی که برای تضعیف کشورهای محور مقاومت در عراق و لبنان و ایران طراحی شد و علیرغم تمام هزینه‌های سنگین چندین ساله استکبار، آشوب‌های نیابتی که جایگزین جنگ‌های نیابتی تکفیری‌ها شده بود به نتیجه دلخواه آمریکا و عربستان نرسید.

با تلاش‌های سنگین انجام شده در عراق و به قدرت رسیدن الکاظمی که با اجماع نسبی جناح‌های عراقی انجام شد. ترامپ فکر می‌کرد به نتیجه مطلوب‌اش رسیده است. آمریکا تصور می‌کرد با حضور الکاظمی در منصب نخست‌وزیری و استفاده از ظرفیت او می‌تواند با اختلاف‌اندازی بین گروه‌های متنوع حشدالشعبی، آنان را به جان هم بیندازد و از طرف دیگر با عملیات پرحجم رسانه‌ای و روانی آنان را در مقابل مردم و مرجعیت عالی عراق قرار دهد تا سرانجام بتواند به هدف اصلی‌اش که انحلال حشدالشعبی است، برسد.

غافل از این که خون پاک دو سردار مقاومت، سلیمانی و ابومهدی، سرزمین عراق را صفحه شکست‌های تروریسم آمریکایی خواهد کرد و عرصه را برای ماندن در عراق تنگ خواهد نمود. اکنون مردم و دولت عراق و بیش از همه تروریست‌های آمریکایی شاهد تولد پدیده‌ی گروه‌های کوچک مقاومت هستند که با سلاح‌های نیمه سنگین چون خمپاره و مینی کاتیوشا و موشک‌اندازهای دست‌ساز در هر منطقه و در نزدیکی هر پایگاه و در مسیر حرکت آنان سبز می‌شوند و بلای جان سربازان تروریست آمریکایی می‌شوند.

این اتفاق آنقدر بر آمریکایی‌ها سنگین آمده است که در هر سفر مسئولان عراقی به ایران، تقاضای قطع حملات مجاهدان عراقی را مطرح می‌کنند. اخیراً نیز تهدید به تعطیلی سفارت آمریکا را با برهم صالح مطرح کرده و در یک شوی تبلیغاتی قصد خود برای عزیمت به اربیل و برقراری سفارت آمریکا در

آن شهر را اعلام کردند که با هدف قرار گرفتن پایگاه التاجی در اربیل، بیش از همیشه خود را در تیررس حملات نیروهای مقاومت اسلامی در عراق دیدند. اکنون آمریکا در محاصره‌ای عجیب گرفتار آمده است، از سویی با مصوبه خروج از عراق مواجه است که مطالبه مردم عراق است و از دیگر سو عراق؛ نقطه راهبردی حضور آمریکا در منطقه است که نمی‌تواند از آن دست بردارد و از سوی سوم با حملات روزانه و بعضاً ساعتی گروه‌های کوچک مقاومت روبروست که هر زمان و هر مکان احتمال حمله آنان به پایگاه‌ها و نیروهای آمریکایی وجود دارد! این شرایط برای آمریکا بسیار ناگوار و دردناک است، چرا که معادلات و توافقات پشت صحنه با عوامل نفوذی و فریب‌خورده را در عراق برهم زده است، مضافاً این که پدیده‌ی گروه‌های کوچک مقاومت می‌تواند الگویی برای مقاومت نامتقارن بر علیه دشمن مطرح شده و توسط گروه‌های دیگر مقاومت در عراق و دیگر کشورهای دیگر مورد استفاده واقع شود.

چرایی تشکیل گروه‌های کوچک مقاومت

در باره این که چرا چنین گروه‌هایی در عراق تشکیل شده و دست به عملیات می‌زنند نظرات مختلفی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یک- گروهی بر این باورند که این هسته‌های مقاومت، جمعی از جوانان حشدالشعبی هستند که با باور عمیق به حقانیت مسیر مقاومت به عنوان تنها راه نجات و نیز اعتقاد قلبی به این که آمریکا شیطان اکبر است، به شکل آتش به اختیار، احساس مسئولیت کرده و به میدان آمده‌اند.

دو- برخی معتقدند، این گروه‌ها در واقع تدبیر جدید حشدالشعبی در فاز جدید مقابله با آمریکا است. از آنجا که حشدالشعبی وابسته به نیروهای مسلح عراق و تحت فرماندهی نخست وزیر است، نمی‌تواند خارج از مقررات مرسوم عمل کند. لذا بخشی از فعالیت مقاومت خود را در پوشش، گروه‌های کوچک مقاومت انجام می‌دهد.

سه- عده ای نیز معتقدند عراق به ویژه جنوب عراق، دارای بافتی عشیره ای است. انسجام عشیره ای بسی مهم‌تر از سلسله مراتب مرسوم سازمانی و اداری است.

این گروه‌ها جوانان پاک نهاد شیعه‌ای هستند که در عشیره و قبیله خود و تحت قیادت روسای قبائل، مبارزه و جهاد با آمریکا را وظیفه شرعی خود می‌دانند و لذا بر اساس عهد دینی و پیمان عشیره‌ای خود، فارغ از وابستگی به نهاد و سازمان خاص وارد عمل شده‌اند.

چهار- نکته مهم و راهبردی اما؛ این است که پس از شهادت انسان‌ساز و تاریخ‌ساز سرداران مقاومت در عراق که توسط تروریست‌های آمریکایی و به دستور مستقیم ترامپ انجام شد، موجی از بیداری انقلابی و بصیرت سیاسی و دشمن‌شناسی در نسل جوان عراقی که دارای میانگین سنی ۱۵ تا ۲۵ سال هستند، آغاز شده است. فعالان

فرهنگی و سیاسی عراق که در کف میدان بوده و در مواجهه مستقیم با مردم و جوانان هستند بر این باورند که وجه مشترک این نسل بیدار شده، تنفر شدید از آمریکا، احساس انجام وظیفه برای انتقام سخت از آمریکا و اخراج آمریکایی‌ها در عراق است.

آن شهادت بزرگ، ورق را برگرداند!

توضیح این که؛ پس از دخالت آمریکا در عراق و کمک او به سقوط صدام، بسیاری از مردم و نسل جوان عراق، نگاهشان به آمریکا مثبت بود. گذشت زمان و جنایات آمریکا در عراق و نقش او در تشکیل گروه‌های تکفیری، چهره آمریکا برای این قشر از جوانان بیش از پیش آشنا کرد. آنان فهمیدند آنکه ایشان را از دست گرگی چون صدام نجات داده است، صیادی قاتل است که می‌خواهد سر از تنشان جدا کند و پوستشان را به یغما ببرد! واقعه شهادت سردار سلیمانی که حماقت راهبردی احمق‌های درجه یک جهان بود، به این بصیرت سیاسی و انقلابی جوانان عراق عمق بخشید، اکنون عراق با صدها هزار جوان بیدار شده مواجه است که بسی فراگیرتر از حشد مقدس، دل به مقاومت و جهاد بسته‌اند و برای اخراج آمریکا با هم عهد بسته‌اند.

اکنون انتقام سخت از آمریکا نه با موشک‌های ایران به عین‌الاسد و الحریر که با راکت‌ها و بمب‌های کنار جاده‌ای و کاتیوشاهای گروه‌های کوچک مقاومت در حال اجرا است. اینک هسته‌های جدید مقاومت در هر جا و هر مکان، در صدد زمین‌گیر کردن آمریکا در عراق هستند.

آمریکا می‌داند که باید روزی از عراق خارج شود اما می‌خواهد این خروج آبرومندانه باشد. گروه‌های مقاومت این را فهمیده‌اند آن‌ها می‌خواهند قصه‌ی "خروج" آمریکا به "اخراج" مذبوحانه و مفتضحانه او منجر شود. آمریکا باید بخش مهمی از انتقام سخت را در عراق و از دست عراقی‌های انقلابی متحمل شود. آنچه امروزها آمریکا را

در عراق فلج کرده و جابجایی و تجهیزات آنها را از نقطه‌ای به نقطه‌ای مشکل ساخته، نمونه‌ای از همین انتقام سخت است.

نسلی در عراق در حال شکل‌گیری است که نمونه‌های بارز آن را در راهپیمایی امسال اربعین مشاهده می‌کنیم. راهپیمایی امسال اربعین در عراق، کاملاً عراقی است. امپراطوری رسانه‌ای استکبار وجود عکس‌های بی‌شمار سرداران مقاومت را نمی‌تواند به ایرانی‌ها و لبنانی‌ها انتساب دهد. این روزها از بصره و جنوب عراق و هر جای این کشور که خطی از راهپیمایی مقدس اربعین حسینی تا کربلا کشیده شده است، تمثال و نام و یاد حاج قاسم به چشم می‌خورد.

آمریکا در مقابل این موج بصیرت انقلابی، چه خواهد کرد؟

چنانچه گفتیم، آمریکا برای آمدن به عراق و ماندن در آن هزاران میلیارد هزینه کرده و هزاران کشته و مجروح داده است. تعداد کشته‌های سربازان تروریست‌های آمریکا در عراق تا سال ۲۰۱۱ به چهار هزار و پانصد نفر می‌رسد.

اکنون پس از ده سال، قطعاً این تعداد بیشتر شده و خواهد شد. پرداخت این هزینه‌ها حکایت از آن دارد که آمریکا به راحتی از عراق دل نخواهد کند. چرا که عراق، نقطه راهبردی حضور آمریکا در منطقه است. به عبارت روشن‌تر اگر آمریکا بتواند در عراق، بماند جای پای خود را در منطقه محکم‌تر خواهد کرد اما خروج آمریکا در عراق، خروج دومینووار او از غرب آسیا را رقم خواهد زد. بنابراین بعید نیست در هفته‌ها و ماه‌های آینده برای القاء احساس پیروزی به مردم و سربازان و هم‌پیمانان خود، دست به حملات و جنگ مقطعی بزند و اگر تا دیروز به شکل متناوب به پایگاه‌های حشد حمله می‌کرد اکنون دست به حملات گسترده بزند. همچنین تمام تلاش خود را برای استفاده از مهره‌های نفوذی خود برای روز مبادا به کار گرفته و آنها را علناً به میدان

مبارزه با مقاومت بیاورد. از حماقت احمق‌های درجه یکی که سردمدار آمریکا هستند بعید نیست. اما نکته مهمتر این است که این اقدام تسریع کننده در اخراج و تکمیل کننده ی جورچین شکست‌های راهبردی و تسریع کننده افول آمریکا از قلب جهان - غرب آسیا- خواهد بود.

چرا واشنگتن همچنان در خاورمیانه ناکام می ماند؟

۱. از دهه ۱۹۵۰، واشنگتن تلاش کرده تا هر چند دهه یکبار، دولت ها را در گستره خاورمیانه تغییر دهد از جمله در ایران، افغانستان، عراق، مصر، لیبی و سوریه. انگیزه این مداخله ها و روش آنها هم یکسان نبوده است: گاه با کودتا، گاه با تهاجم و اشغال یک کشور و گاه با تکیه بر دیپلماسی، شعار و تحریم.

۲. با اینحال، همه این تلاش ها، یک وجه مشترک داشته است: ناکامی. در هر مورد، سیاستگذاران آمریکایی، درباره تهدیدی که متوجه ایالات متحده است، بزرگنمایی کرده اند، چالش های جایگزینی رژیم ها را کمرنگ جلوه داده اند و با دلگرمی های خوشبینانه تبعیدی ها یا بازیگران محلی که قدرت کمی دارند، خام شده اند. در هر مورد، آمریکا یک پیروزی زودرس را اعلام کرد و نتوانست آشفتگی هایی را که در پی سقوط یک رژیم پیش می آید، درست ببیند تا اینکه سرانجام خود را با هزینه های هنگفت انسانی و مالی که تا دهه ها ادامه می یابد، دست به گریبان دید.

۳. چرا جایگزینی رژیم ها در خاورمیانه، تا به این اندازه دشوار است؟ و چرا رهبران آمریکا و برنامه ریزانش همچنان فکر می کنند که می توانند این کار را به خوبی انجام دهند؟ پاسخ آسانی برای این پرسش ها وجود ندارد و مهم است اذعان کنیم که در هر مورد، راه حل های جایگزین تغییر رژیم هم، چندان خوشایند نبوده است. با این حال، در شرایطی که سیاستگذاران آمریکایی با چالش های این منطقه دست به

گریبان اند، باید آن الگوهای خود- توهمی و بدسنجی را هم ببینند که هر بار آنها را گرفتار وسوسه تغییر رژیم در این منطقه کرده و سرانجامی فاجعه بار پدید آورده است.

۴. در هر یک مورد از عملیاتِ تغییر رژیم در خاورمیانه، هرچقدر هم که ماهرانه طراحی و آماده سازی شده باشند، پیامدهایی پیش بینی نشده و ناخوشایند رخ داده است. شاید پررنگ ترین نمونه این پدیده، تهاجم ۲۰۰۳ به عراق بود که صدام را سرنگون کرد اما لاجرم، به ایران دست بالا را داد، به جهادگرایی دامن زد، به دیکتاتورهای اطراف جهان ارزش بالقوه برخورداری از جنگ افزارهای هسته ای را نشان داد، بر تردید جهان در امید خیر به قدرت آمریکا افزود و افکار عمومی آمریکا را نسبت به مداخله نظامی تا چند دهه آینده، تلخکام کرد.

۵. در هر مورد از تلاش آمریکا برای جایگزینی رژیم ها، چشمگیرترین پیامدها، همان موارد ناخواسته بوده اند. در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ خورشیدی)، سی آی ای به برکناری محمد مصدق نخست وزیر ملی گرای ایران یاری رساند چرا که محمدرضا شاه را همدست منطقه ای مطمئن تری در برابر اتحاد شوروی می دید. اما فساد افسارگسیخته و سرکوب خشونت بار شاه- که همراهی ذینفعانی در آمریکا را هم داشت- سرانجام به انقلاب ۱۹۷۹ انجامید و یک رژیم شدیداً ضدآمریکایی اسلامگرا روی کار آمد که از آن زمان به حمایت از تروریسم و ناپایداری خاورمیانه سرگرم است.

۶. در افغانستان دهه ۱۹۸۰، حمایت آمریکا از مجاهدین اسلامگرا، به تضعیف اتحاد شوروی انجامید اما همچنین به یک دهه آشفتگی، یک جنگ داخلی، ظهور دولت خشن طالبان و تقویت جنبش جهانی جهادگرایان انجامید و سرانجام هم به یک مداخله نظامی دیگر توسط آمریکا.

۷. در مصر ۲۰۱۱ هم، حمایت دیپلماتیک آمریکا از برکناری حسنی مبارک، سرانجام به حکومتی خودکامه تر در دوران عبدالفتاح سیسی انجامید. در همین سال، سرنگونی قذافی با کمک آمریکا و سقوط دولتمداری در این کشور، خشونت گسترده، تکثیر سلاح در سراسر منطقه و تشدید ناپایداری در چاد و مالی را در پی داشت و همچنین روسیه را مضمم کرد که دیگر به هیچ قطعنامه ای برای جایگزینی رژیم در شورای امنیت رای ندهد.

۸. طرفداران برکناری قذافی به این امید داشتند که سرنگونی او، درسی باشد برای دیگر دیکتاتورهای منطقه تا خودشان کوتاه بیایند یا با سرنوشت او روبرو شوند. اما در سوریه، درست عکس این پیش بینی رخ داد: اسد به سرکوب شدیدتر روی آورد و راه بر حضور جهادی ها در منطقه بازتر شد. تلاش آمریکا و دیگران در حمایت از شورشیان برای برکناری اسد هم فاجعه بارتر شد. با عزم روسیه و ایران در نگه داشتن اسد، سالها کمک نظامی به مخالفان سوری، نه به سرنگونی اسد که به شعله کشیدن یک جنگ داخلی، یک تراژدی انسانی، موج پناهجویان که از زمان جنگ دوم جهانی سابقه نداشت (همراه با واکنش عوامگرایان در اروپا) و انفجار افراط گرایی جهادی انجامید.

۹. هسته مشکل این است که هرگاه یک رژیم موجود، منهدم شده (یا حتی بطور چشمگیری توسط نیروهای خارجی تضعیف شود)، یک خلاء سیاسی و امنیتی پیش می آید و یک جنگ قدرت آغاز می شود.

آمریکایی ها دوست دارند اینطور فکر کنند که مداخلات خارجی شان صادقانه و سخاوتمندانه است و از آن قدرشناسی گسترده ای هم می شود اما حتی زمانی که آنها به سرنگونی رژیم های غیرمردمی کمک می کنند، لزوما کسی با آنها بعنوان نیروهای آزادیبخش برخورد نمی کند.

۱۰. در نبود امنیت، مردم هیچ چاره ای نمی بینند مگر آنکه خودشان را سازماندهی و مسلح کنند و به شبکه های خویشاوندی، قبایل و فرقه ها پناه ببرند تا در امان بمانند. این کار فرقه گرایی و رقابت های درونی را دامن می زند و گاه هم به جدایی خواهی می انجامد. در آغاز یک مداخله، گروههایی که نقاط اشتراک اندکی دارند، ائتلاف هایی را شکل می دهند اما به محض آنکه رژیم فرو بریزد، با هم به ستیز می رسند. در بیشتر موارد، افراطی ترین و خشن ترین گروهها غلبه می کنند و نیروهای میانه رو و عملگراتر، به حاشیه می روند و آنان که از قدرت برکنار مانده اند برای به زیر کشیدن نیروهای حاکم تلاش خواهند کرد.

۱۱. هرگاه که آمریکا تلاش کرده، خود این خلاء را پر کند، همانطور که در عراق و زمانی هم در افغانستان چنین کرد، خود به هدفی برای ساکنان محلی و کشورهای همسایه تبدیل شده که در برابر دخالت خارجی مقاومت می کنند. سرانجام هم آمریکا پس از هزینه کردن تریلیون ها دلار و جان باختن هزاران نظامی اش، از برقراری ثبات ناتوان مانده است. این خلاء امنیتی، همچنین رقابت بیرحمانه ای را در میان رقبای منطقه ای بر می انگیزد. در چنین شرایطی است که پای قدرت های جهانی و منطقه ای با پول، سلاح و حتی مداخله مستقیم نظامی باز می شود تا کشور هدف را در مدار خود قرار دهند.

۱۲. آمریکایی ها دوست دارند اینطور فکر کنند که مداخلات خارجی شان صادقانه و سخاوتمندانه است و از آن قدرشناسی گسترده ای هم می شود اما حتی زمانی که آنها به سرنگونی رژیم های غیرمردمی کمک می کنند، لزوما کسی با آنها بعنوان نیروهای آزادیبخش برخورد نمی کند. در واقع، حتی معقول ترین مداخلات در خاورمیانه هم اغلب به مقاومت خشونت بار می انجامد.

۱۳. حتی سرکار آوردن رهبرانی که مدعی دوستی با آمریکا هستند نیز، همیشه موجب نشده که آنها مطابق میل واشنگتن عمل کنند. دست آخر، آنها هم نگران منافع محلی خود هستند و اغلب برای تقویت مشروعیت خود، در برابر قدرت خارجی می ایستند و می دانند که واشنگتن چاره ای جز ادامه حمایت از آنان ندارد.

تغییر رژیم، همیشه بعنوان وسوسه ای در واشنگتن باقی خواهد ماند. رهبران آمریکا و مشاورانشان گاه و بیگاه به سمت این گمان کشیده می شوند که آمریکایی ها می توانند از توان نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی بی نظیر خود برای خلاص شدن از رژیم های بد و جایگزینی آنها با رژیم های بهتر استفاده کنند.

۱۴. همچنین تا جایی که به بازیگران همسایه مربوط می شود، اغلب هم این کشورها هستند که بهتر از آمریکا عمل می کنند چرا که نفوذ محلی بیشتری دارند و منافعی که بیش از آمریکا در خطر است.

۱۵. بخشی از مشکل به این باز می گردد که سیاستگذاران آمریکایی، اغلب شناخت عمیقی از کشورهای هدف در خاورمیانه ندارند و آن جوامع را نسبت به دستکاری های آمریکا، بدگمان می سازند... همچنین دهه ها تجربه نشان داده است که رژیم های خودکامه، هرگز زیر فشار تحریم اقتصادی به تنهایی (که بیشتر به عموم مردم آسیب می زند) یا حتی در رویارویی با فشار معمول نظامی، کوتاه نمی آیند.

۱۶. باید در نظر داشت که همراهی و بردباری افکار عمومی آمریکا و نیز قدرت این کشور نامحدود نیست... بیشتر آمریکایی ها در آغاز از مداخله های نظامی در افغانستان و عراق حمایت کردند اما در گذر زمان، اکثریت به این نتیجه رسیدند که هردوی این مداخله ها، اشتباه بوده است. البته به دشواری بتوان ادعا کرد که افکار عمومی آمریکا، هیچگاه از مداخله در لیبی یا سوریه حمایت کرده باشد.